

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تحلیلی و مقایسه‌ای ارزش و جایگاه زن در اسلام و آیین هندو

fatemeh.mousavi14@gmail.com

سیده فاطمه موسوی / دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی
سید اکبر حسینی قلعه بهمن / دانشیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *
دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵

چکیده

از دیرباز، زنان در جوامع مختلف با دیدگاه‌های متفاوت، از جایگاه مختلفی برخوردار بوده‌اند. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و مقایسه‌ای، به بررسی نگاه آیین هندو و اسلام به زنان پرداخته می‌شود تا موقعیت و جایگاه زنان در این دو آیین شناسانده شود. حاصل کلام چنین به دست آمد که در نگاه اسلام، خداوند متعال مقام زن و مرد را بدون هیچ تفاوتی در کنار هم قرار داده است؛ اما در آیین هندو جایگاه و ارزش زن نسبت به مرد، بسیار پایین‌تر است و زنان از ارج و قرب کمتری برخوردارند. با این مقایسه می‌توان چنین تحلیل کرد که زن در نگاه اسلام، همانند مرد، از ارج و قربی بسیار بالا برخوردار است و صرف زن بودن نمی‌تواند عاملی بر خوب نبودن او و خوب بودن مرد باشد؛ بلکه عامل برتری در اسلام، تقواست، نه جنسیت؛ اما در آیین هندو زن تا زمانی می‌تواند زندگی کند که شوهرش زنده است و با رفتن شوهرش، او هم از ارزش و اعتبار ساقط می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زن، ساتی، ازدواج، آیین هندو، اسلام.

دیدگاه بشر ناشی از جهان بینی اوست که در هر امری اثرگذار بوده و می تواند موضع او را در مورد مباحث مختلفی که به دیدگاه و عقاید وی مرتبط است، شکل دهد. برای مثال، زنان و حقوق آنان از جمله موضوعاتی است که در جوامع مختلف و عقاید متفاوت قابلیت بحث داشته و هر کس با دیدگاه و عقیده ای که در این باب دارد، می تواند نگاهی خاص و شاید متفاوت از دیگران داشته باشد.

بی تردید ارزش و جایگاه زن و مرد در فرهنگ ها و ادیان مختلف، مباحث فراوانی را برانگیخته و معرکه آرا بوده است. در این میان، نگرش های افراطی و تفریطی زیادی دیده می شود که گاه موجب تعجب و تحیر پژوهشگران شده است. البته نگاه های معتدل به زن و مرد نیز یافت می شود که جا دارد به آنها هم توجه خاص شود. این نوشتار درصدد است با روشی توصیفی - تحلیلی به جایگاه و ارزش زن از نگاه آیین هندو و دین اسلام بپردازد. روشن است که در این پژوهش امکان بررسی تمامی دیدگاه ها در این دو آیین و دین وجود ندارد؛ از این رو تمرکز بر دوره معاصر هندو بوده و از اسلام نیز نگاه اسلام شیعی مدنظر قرار می گیرد.

نوع عقاید و دیدگاه انسان، می تواند حوزه زندگی و گستره فعالیت های بشر، به ویژه زنان را در این میان مشخص کند. بر این اساس، اگر در جامعه ای دیده می شود که زنان آزادی عمل دارند یا بالعکس از حقوق خود محروم اند، باید دانست که نوع برخورد بشر در این زمینه عاملی است که جهان بینی وی در آن اثرگذار بوده است. حال آنکه زن در اسلام عزتی دارد که برخی محدودیت های موجود نتوانسته است او را از اریکه عزت به پایین سوق دهد و نیز در جوامع دیگر، مانند هندو، نگاهی که به زنان می شود، آن قدر دون است که حتی در برخی موارد اجازه حیات از او گرفته می شود.

۱. زن در آیین هندو

تمایز میان زنان و مردان در آیین هندو، به ویژه نگرش های سنتی بسیار چشمگیر است. در این آیین به استثنای مواردی خاص، زنان از بسیاری از امکاناتی که برای مردان در نظر گرفته شده است، محروم اند. برای مثال، رسیدن به راهی از چرخه تولد و مرگ (مکشه)، عالی ترین هدف زندگانی یک هندوست که زنان راهی به این مرحله ندارند (ر.ک: منسکی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲)؛ یا آموزش دینی (درمه) فقط برای پسران تعریف شده است و دختران باید تنها اموری را یاد بگیرند که در راه انجام عبادات مردان و شوهرانشان ضروری است (ر.ک: همان، ص ۸۰). به هر حال، دیدن مباحث موجود در باب جایگاه زنان در آیین هندو، خالی از لطف نیست. البته لازم به ذکر است که در این نوشتار به دلیل محدودیت، اغلب مباحث به اختصار بیان شده اند و مباحث مفصل و گسترده تر به مجال مناسب تر واگذار می شود.

۱-۱. زن و نظام طبقاتی

موضوع نقش و جایگاه زنان در آیین هندو بسیار پیچیده است و در طول قرن‌های متمادی به شدت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. این گفت‌وگوها و مباحثات، به‌طور معمول از رده‌های بالای دینی، مثل سنت‌گرایان هندو (همانند نص‌گرایان، پیروان سنت‌های راست‌کیش در برابر پیروان سنت شفاهی، حامیان سنت‌های عبادی و سنت‌های بدعت‌گذار) شروع شد و اندک‌اندک و به‌تدریج به سایر جریان‌ها و حرکت‌ها، همانند جریان سطح‌بندی‌های جامعه هندو (articulations of Hindu society) - که توسط محققان هندو، مصلحان، ملی‌گرایان و رهبران گروه‌ها، مثل گروه نهضت احترام به خود (Self-Respect Movement) به انجام رسیده است - کشیده شد (کانابیران، ۲۰۰۴، ص ۲۷۳).

ما می‌توانیم عبارت کاتل را که می‌گفت: «تعاملات جنسیتی در تمام انواع نهادهای دینی هندو حاضر است» (کاتل، ۲۰۰۲ م، ص ۳۰)، تعمیم داده و بگوییم این جنسیت است که نهادهای دینی، خاطرات و تجارب تاریخی را در آیین هندو شکل می‌دهد. جنسیت و تفاوت جنسیتی، در تجربه روزانه زندگی نهادینه شده است؛ اما فرایند نهادینه شدن، نه ثابت و قطعی شده است و نه از مقدار و حجم آن کاسته شده است (کانابیران، ۲۰۰۴، ص ۲۷۵).

در آیین هندو، کسی که در طبقه نجس‌ها (Asprishya) قرار گرفته است، نمی‌تواند افراد طبقات بالاتر را لمس کند و اگر به‌عمد چنین کاری را انجام دهد، بنا بر برخی متون مقدس، همانند ویشنوسمرتی، باید کشته شود. در این نظام طبقاتی، اگر شخصی از طبقات بالاتر بخواهد، می‌تواند یک نجس را لمس کند و حتی در عمل جنسی با او وارد شود و به‌تعبیری آزادانه با او ارتباط برقرار کند (ر.ک: همان، ص ۲۷۴). اکنون داستان زن در آن آیین نیز همان‌گونه است؛ یعنی یک زن به‌اراده خود، نه می‌تواند در ازدواج فردی از طبقه بالاتر قرار گیرد و نه می‌تواند با شخصی پایین‌تر رابطه جنسی برقرار کند و تنها می‌تواند در ارتباط با افراد هم‌طبقه خود قرار گیرد. او فردی است همانند افراد نجس با همان شأن و ارزش (همان).

در این آیین، با استثنایی بسیار اندک، نظام طبقاتی از طریق خاندان پدری و منطقه پدری به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. به‌رغم تنوع گسترده در اعمال نظام طبقاتی، تحصیلات رسمی در قرق و سیطره مردان طبقه براهمن قرار گرفته است. رسم ازدواج درون‌طبقاتی (به‌ویژه با در نظر گرفتن تحریم مطلق برای زنان طبقه بالاتری که در ارتباطی زناشویی یا دیگر انواع ارتباط با مردی از طبقه پایین‌تر درگیر شده‌اند)، پاکدامنی دینی و مبتنی بر شریعت، هم‌غذایی و بردگی، نظام طبقاتی را معین می‌سازد. در این چهارچوب، زنان و بردگان در چهره موجودات محکوم رخ عیان ساخته‌اند. زنان که جنسیتشان، بدنشان و ذهنشان باید توسط درمه - قانون مانو که این دیدگاه را مجسم کرده است - لگام زده شود، به‌دلیل طبیعت بی‌وفا و بی‌عفتشان به این حکم کشیده شده‌اند (همان).

۱-۲. ازدواج کودکان

ازدواج میان انسان‌ها، یک عمل کاملاً اختیاری است که باید به میل و ارادهٔ افراد و با آگاهی کامل آنان به تمام جوانب آن صورت پذیرد. این رفتار، تأثیری بی‌بدیل در زندگی حال و آیندهٔ مردم از خود برجای می‌گذارد و بر این اساس، لازم است که فرد در موقعیتی مناسب و با طی کردن تمام مراحل و داشتن شرایط لازم، به این عمل مبادرت ورزد. بلوغ و رشد عقلانی طرفین ازدواج، از شرایط اولیهٔ ازدواج دانسته می‌شود؛ باین حال، موضوع ازدواج کودکان نیز در این زمینه مطرح است. ازدواج کودکان، یعنی ازدواج قبل از بلوغ، به‌ویژه برای دختران. در این آیین، دختران حتی در شش‌ماهگی هم ممکن است به خانهٔ بخت بروند و خانوادهٔ داماد این طفل را برای پسر خود بزرگ کنند. در این آیین و در دیدگاه غالب، از آنجاکه ازدواج موضوع صرفاً مرتبط به پسر و دختر نیست، بیش از رضایت طرفین، موافقت خانواده‌ها مهم است (منسکی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۶۶). براین اساس، ازدواج در خردسالگی، کاری کاملاً رایج و پذیرفته است. البته قوانین هند در نیمهٔ دوم قرن بیستم، سن ازدواج در دختران را پانزده سال و سن ازدواج پسران را هجده سال تعیین کرده است؛ اما این قانون چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

۱-۳. پرده‌نشینی زنان (pardah-pativrata)

در دنیا، خانواده‌ها معمولاً به دو شکل و صورت تحقق پیدا می‌کنند: خانواده‌های متمرکز و خانواده‌های گسترده. خانوادهٔ متمرکز شامل دست‌کم یکی از والدین و فرزند یا فرزندان است و اگر پدر و مادر والدین هم در این خانواده باشند، باز سرپرستی بر عهدهٔ یکی از والدین است؛ اما در خانواده‌های گسترده، تقریباً تمام اقوام با هم و در کنار هم و تجمعی روزگار می‌گذرانند. در این خانواده‌ها، معمولاً مسن‌ترین مرد ریاست خاندان را بر عهده دارد و دیگران از فرامین وی تبعیت می‌کنند. در این خانواده، ممکن است چهار نسل یا بیشتر با هم و در کنار هم زندگی کنند و عواید و منافع زندگی و دشواری‌های آن را بین هم تقسیم نمایند.

در آیین هندو، به‌طور معمول خانواده‌ها به‌صورت مشترک با هم زندگی می‌کنند و خانواده‌های گسترده را شکل می‌دهند. در خانواده‌های مشترک که ممکن است چند نسل با هم و در یک ساختار قرار گیرند، زنان با زنان هستند و مردان با مردان. زنان در این ساختار به‌منظور حفظ پاکدامنی خویش ناگزیرند از ارتباط با مردان اجتناب کنند و به‌عبارتی پرده‌نشینی را اتخاذ نمایند. آنان حتی حق هم‌نشینی با محارم را ندارند و نباید با مردان محرم خود تنها بمانند (منسکی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۴). آنان حتی حق اظهار محبت به همسر خود را ندارند و این موضوع در زمرهٔ محدودیت آنهاست.

۱-۴. طرد زنان

بعد از ازدواج، به‌طور معمول زن و مرد پشتیبان و یار و یاور هم در زندگی می‌شوند. زوجین تمام تلاش خویش را مبذول می‌دارند تا در محیطی امن و شاداب، سعادت یکدیگر را تأمین و تضمین کنند. به هر تقدیر، زن و شوهر از

یکدیگر توقعات و خواسته‌هایی دارند که در صورت به نتیجه نرسیدن و تحقق نیافتن آنها، کانون خانواده مورد خطر قرار می‌گیرد و متزلزل می‌شود. در جامعه هندو، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های شوهر و خانواده‌اش، تولید نسل و به‌خصوص آوردن پسر است. زنانی که نتوانند خواسته خانواده همسر، مبنی بر آوردن پسر را به انجام برسانند، در خانواده‌های سنتی سه راه پیش رو دارند: اول اینکه خود را مطلقه کنند و راه را برای ازدواج دیگری برای همسرانشان فراهم آورند؛ دوم اینکه خودشان به خواستگاری همسر دیگری برای شوهرانشان بروند؛ سوم اینکه طرد شوند. طلاق در این آیین با مرگ تفاوت چندانی ندارد؛ چون همان‌گونه که خواهیم گفت، بیوه‌زنان راهی برای ازدواج مجدد ندارند. از سال ۱۹۵۵م ازدواج دوم برای مردان ممنوع شده است. در این حالت، یا باید فرد قانون را زیر پا بگذارد و ازدواج مجدد کند و البته همسر اول مرد هم در کنار خانواده بماند و زندگی ساده‌ای را پیش بگیرد یا به راه سوم کشیده شود و آن طرد شدن از طرف مرد است. در روش طرد، مرد تمام امکانات را از زن می‌گیرد و زن بدون هیچ پشتیبانی در خانواده یا جامعه رها می‌شود. آیین هندو طرد زن را حق مرد می‌داند (سمرتی، ص ۱۶۰-۱۶۱، فرزا پنجم؛ به نقل از: موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

۱-۵. تحریم ازدواج بیوه‌زنان

مرگ پدیده‌ای کاملاً طبیعی در مسیر هر انسانی است. در زندگی آدمی، دو واقعیت قطعی وجود دارد: تولد و مرگ. کسی نمی‌تواند مدعی باشد که در زندگی دنیوی خود جاودان است و مرگ را تجربه نمی‌کند. زوجین نیز از این قاعده مستثنا نیستند و به‌طور قطع دیر یا زود جام مرگ را سر خواهند کشید و از این زندگی رخت خواهند بست و البته طرف باقی‌مانده ملقب به عنوان «بیوه» می‌شود. در آیین هندو، زنان بیوه دیگر راهی برای ازدواج مجدد ندارند. زن بیوه در اثر مرگ همسر یا طلاق، به‌طور سنتی دیگر مورد توجه مردان و خانواده آنان قرار نمی‌گیرد و باقی عمرش را باید در همان حال بگذراند. در کتاب *مانو آمده است* که «بعد از مرگ شوهر، او هرگز نباید از مرد دیگری یاد کند. تا زمانیکه مرگ به وی مهلت می‌دهد، او باید صبور، خوددار، و پاکدامن باشد و در اجرای این بهترین وظیفه‌ای که برای همسرانی که تنها یک شوهر دارند، تجویز شده بکشند» (همان، ص ۱۵۷-۱۵۸، ۵؛ به نقل از: همان، ۱۳۸۶، ص ۷۳) و در جایی دیگر می‌آورد: «اگر پسری که او را حمایت کند ندارد، باید روزه‌داری کند؛ بر زمین بخوابد و همچون مرتاضان و با لباس بیوه‌زنان زندگی کند. در صورتی که این وظیفه را نقض کند، در این جهان رسوایی برای خود به‌بار آورده و در بهشت نیز جایگاهش را در کنار شوهرش از کف خواهد داد» (همان، ص ۱۶۰-۱۶۱، ۵؛ به نقل از: همان، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

۱-۶. آیین ساتی (Sati) (قربانی کردن بیوه‌زنان)

گفته شد که گاه مرگ شوهر نصیب زنان هندو می‌شود و آنان در عزای همسر خویش سوگواری می‌کنند. در آیین هندو نگاه مثبتی به این افراد وجود ندارد و راه‌حلی برای این موقعیت سخت برای زنان بیوه تدارک دیده است:

مراسم ساتی یا قربانی کردن زنان بیوه. اساساً آیین هندو با سوزاندن زنان همراه با شوهران متوفای خود شهرت یافته است؛ اما امروزه دیگر این مراسم در سرزمین هند قانونی نیست؛ با این حال، هنوز هم در برخی مناطق آن سرزمین به عنوان یک آیین دینی مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد. به اعتقاد هندوها، زنی که عمرش از عمر شوهرش بیشتر شده، در حقیقت شرّ کرمه‌وی دامن‌گیر مردش شده و عمر او را کوتاه کرده است. بر همین اساس، زن بر تلی از هیزم می‌نشست و ساتی را برای او اجرا می‌کردند (ر.ک: موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۷۳). این نوع مرگ دردناک همراه با جسد شوهر، در این آیین زن را به مقامی والا و الهه‌وار می‌رساند و به نوعی او را از سرزنش‌های بعدی اقوام و نزدیکان رها می‌ساخت. البته زن مخیر بود میان سوزانده شدن و نفی بلد، یکی را انتخاب کند که در هر صورت برای زن ویران‌کننده بود.

۷-۱. اطاعت تام از شوهر

نگاه آیین هندو به رابطه زن با شوهرش، نگاهی خاص و عجیب است. در این آیین، «او باید تا زمانی که زنده است، کسی را که پدر یا برادرانش با اجازه پدر، به شوهری داده‌اند، اطاعت کند. شوهر، هرچند که فاقد فضیلت باشد، یا هرجایی و هوسران باشد، یا بی بهره از صفات نیک باشد، اما یک زن وفادار باید پیوسته او را همچون خدایی پرستش کند» (همان، ص ۱۴۵-۱۵۱، فراز پنجم؛ به نقل از: همان، ۱۳۸۶، ص ۷۲). اساساً زن برای مرد آفریده شده است و خودش موجود مستقلی نیست. زن وظیفه‌اش این است که لوازم رشد و کمال مرد را تدارک ببیند و حتی وقتی عبادت می‌کند، این عبادت را برای همسرش به جا آورد. زن تابع محض شوهرش قرار گرفته است و از خود هیچ استقلال و اقتداری ندارد.

تراپای شیند (Tarabai Shinde) در سال ۱۸۸۲ نوشته است: درمه زنان (stridharma [women's dharma]) به چه معناست؟ قانون زنان همیشه به این معناست که باید اطاعت شوهر کنی و هر چیزی که او می‌خواهد، انجام دهی. او می‌تواند با لگد تو را بزند و به تو فحش و ناسزا بگوید و با فاحشه خود ارتباط داشته باشد؛ مست کند؛ با نرد قماربازی کند و فریاد بکشد که تمام پول‌هایش را باخته است؛ می‌تواند دزدی کند؛ مرتکب قتل شود؛ خیانت کند؛ به مردم افترا بزند؛ جیب مردم را لخت کند و آنان را برای رشوه دادن ذخیره سازد. او تمام این کارها را می‌تواند انجام دهد؛ اما وقتی به خانه برمی‌گردد، قانون زنان به این معناست که آنان باید فکر کنند: کسی که در حال بازگشت به خانه است، خدای کریشنای کوچک است که فقط شیر و کشک دختر شیرفروش را دزدیده است... بنابراین، به او لبخند بزن و برای او دعا کن و در خدمت او واقعاً قرار بگیر؛ به طوری که او خود پاراماتما (Paramātmā) (روح اعلی) است (کاتاییران، ۲۰۰۴، ص ۲۸۰).

با این تفسیر از جایگاه زن در کنار شوهر، زن هیچ‌گاه نمی‌تواند برای خود شأن و مقامی در نظر بگیرد و حتی مخالفت با اقدامات نابجای شوهر و همسر خویش داشته باشد.

۸-۱. خشونت در زندگی زناشویی (Marital rape)

یکی دیگر از محدودیت‌ها و مشکلات زنان در آیین هندو، جواز خشونت مردان بر ضد زنان است. در این آیین، مردان به بهانه‌های گوناگون می‌توانند به زنان آسیب برسانند. امروزه تهیهٔ جهیزیه که بر عهدهٔ خانوادهٔ زن است، تبدیل به دلیلی برای آزار زن شده است و حتی گاه شدت صدمات به‌اندازه‌ای است که موجب مرگ وی می‌شود. همچنین در آیین هندو، سن بلوغ جنسی دختر، ده‌سالگی تعریف شده است؛ به این معنا که دختر از هنگامی که ده‌ساله شده باشد، آمادهٔ بهره‌برداری جنسی است و بدون لحاظ خصوصیت‌های بدنی‌اش مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این حالت، دختر دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شود و حتی جان‌ش را از دست می‌دهد.

در سال ۱۸۹۰، فلومانی، دختری که ده یا یازده سال داشت، بر اثر خشونت جنسی توسط همسرش در بنگال از دنیا رفت. خشونت جنسی و تجاوز جنسی توسط همسر در آن سال‌ها در هند، یک جرم محسوب نمی‌شد (البته امروز هم محسوب نمی‌گردد). فلومانی، سن و سالش از سن و سال ده سال قانونی بالاتر بود. بنابراین قانوناً وی مورد تجاوز همسرش قرار نگرفته است؛ چراکه نزدیکی در حالت ازدواج بر اساس تعریف، مبتنی بر رضایت طرفین بوده است. اگرچه از دواج‌های پیش از بلوغ در جامعهٔ هندو هنجار است، اما مباحثاتی راجع به اینکه آیا جماع پیش از بلوغ رایج بوده یا خیر، وجود داشته است. طرفداران هندوی سستی استدلال می‌کنند که تحت هیچ شرایطی نباید سن جواز جماع و نزدیکی، از ده‌سالگی بالاتر برود؛ چراکه به‌طور معمول در بنگال، نخستین قاعدگی در دختران بین ده و دوازده‌سالگی رخ می‌دهد و بالا رفتن سن جواز جماع از ده سال، موجب تعارض با عرف و رسوم می‌گردد؛ اما اصلاح‌طلب‌ها که در میان آنان مصلحان پزشک بخش قابل‌اعتنایی را تشکیل می‌دهند، نبردی پسرورسدا برای بالا بردن سن رضایت از ده سال به دوازده سال به‌راه انداخته‌اند. آنان در این راه لیستی بلندبالا از مواردی را مطرح ساخته‌اند که در آن کودکان متأسفانه به‌جهت تجاوز صدمه خورده‌اند و یا کشته شده‌اند و نوزادان از دواج داده‌شده بدون اذن، از بین رفته‌اند (همان، ص ۲۸۱-۲۸۲).

۹-۱. قتل نوزادان دختر

نتیجهٔ محدودیت‌های بالا، چیزی نیست مگر اینکه خانواده‌ها وقتی دارای نوزاد دختری می‌شوند، برای فرار از عاقبت شومی که آن دختر در انتظارش است و هزینه‌هایی که باید در قبال این دختر بدهند، او را به‌سادگی هرچه تمام‌تر از بین ببرند. این پدیده، امروزه نیز در آن فرهنگ دیده می‌شود و به‌نظر می‌رسد راهی برای برطرف کردن آن دیده نمی‌شود.

در اولین لحظه از مسیر زندگی، نوزادکشی امری غیرقابل تبدیل است (همان‌گونه که امروزه سقط جنین دختران نمود آن قرار گرفته است). پانددیتا رامامی می‌نویسد: آمار در سال ۱۸۷۰ از این حقیقت نادر خبر داده است که در طول یک سال، سیصد کودک در شهر آمیتسار توسط گرگ‌ها دریده شده‌اند. تمام این کودکان دختر بوده‌اند. وی با مشاهدهٔ این آمار در یک نتیجه‌گیری طعنه‌آمیز می‌گوید که حتی حیوانات وحشی آن‌قدر باهوش شده‌اند و مذاقشان تغییر پیدا کرده است که همیشه دختران را برای رفع گرسنگی‌شان می‌دزدند (چاکراواری، ۱۹۸۹، ص ۶۹).

تحقیقات راجع به کشتن نوزادان دختر نشان می‌دهد، برای مثال، در ایالت گجرات به مدت صد سال از اواخر قرن نوزدهم، هیچ نوزاد دختر تنهایی در خانواده سلطنتی راجای پروباندس (the royal house of the raja of Porbandar) متولد نشده است. هریس وایت با بررسی دوباره تحقیقات راجع به قتل نوزادان مؤنث در هند معاصر، با تکرار نظر آمارتاسن، مشاهده می‌کند، کاهش توازن جنسیتی از پایان قرن بیستم به این سو، به این مطلب اشاره دارد که کم شدن زنان و ناپدید شدن زنان، یک محصول اجتماعی است. مستندسازی دقیق آگنی هوتری در باب داده‌های گروهی - منطقه‌ای درباره توازن و نسبت جنسیتی در گروه سنی پنج تا نه سال، او را به ترسیم مثلث برمودا در ۲۴ ناحیه در هند شمالی کشاند که در آن نواحی، توازن جنسیتی به گونه‌ای است که در برابر هر هزار پسر، ۷۷۴ دختر وجود دارد (هریس وایت، ۱۹۹۹). تحقیق ایالت جنوبی تامیل نادو نشان می‌دهد، دوسوم سقط نوزادان دختر و چهل درصد از مرگ نوزادان دختر به جهت علل اجتماعی است. بررسی‌های جدید، درباره سقط جنین گزینش جنسی شده، به سقط پنج میلیون سقط جنین دختر بعد از آزمایش تعیین جنسیت طی دوران بارداری اشاره دارد که این اتبوه از سقط، عمل پاک‌سازی جنسیتی را در جمعیت هند به‌عنوان یک جریان اصلی قرار می‌دهد (کانابیران، ۲۰۰۴، ص ۲۷۸-۲۷۹).

با دقت درباره جایگاه زنان در آیین هندو، می‌توان به این نتیجه آشکار رسید که زن در نگاه سنتی آیین هندو، موجودی است پایین‌تر از مرد و به‌طور کامل به‌خاطر وجود مرد آفریده شده است و در نهایت، زندگی او تحت تأثیر مستقیم زندگی مرد قرار دارد. این نگاه به زن، جای تحلیل و دقت بسیاری دارد که لازم است در فرصت‌های مفصل‌تری بدان پرداخت.

۲. زن در اسلام

اسلام درباره حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن قبل بوده و نیز آنچه در جهان امروز وجود دارد، متفاوت است. اسلام برای زن و مرد در همه موارد، یک نوع حقوق و وظیفه و مجازات قائل نشده است؛ به این صورت که برخی از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسب‌تر دانسته و برخی از آنها را برای زن؛ و در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است.

قرآن به‌روشنی اعلام می‌دارد که زنان از جنس مردان و از سرشتی مانند سرشت آنها آفریده شده‌اند: «...الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَكُمْ...»؛ همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم (نساء: ۱). همچنین اسلام اصل علت غایی را در کمال صراحت بیان می‌کند و با صراحت کامل می‌گوید که زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده‌اند؛ اما هرگز نمی‌گوید که زن برای مرد آفریده شده است؛ بلکه بیان می‌دارد: هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند: «...هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لِهِنَّ...»؛ ...زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها... (بقره: ۱۸۷).

۲-۱. زن و نظام طبقاتی

جایگاهی که اسلام برای زن به‌عنوان فردی مستقل از مرد قائل بود، باعث شد تا وجود زن به‌رسمیت شناخته و ارزش و جایگاه او دیده شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى...»؛ ای مردم! ما شما را از دو جنس زن و مرد

آفریدیم و شعبه‌شعبه و قبیله‌قبیله قرار دادیم. به‌راستی که گرمی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست» (حجرات: ۱۳). با این آیه می‌توان عنوان کرد که هویت زن و مرد در کمالات انسانی، مشترک است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷-۱۵۱).

اسلام همهٔ ستم‌ها را از زن برداشت و زن را در مبدأ انسانیت شریک مرد قرار داد. زنده‌به‌گور کردن دختران و کشتن آنان که از آداب عرب جاهلی بود، برداشته شد و زن از مهریه هم برخوردار گشت؛ زنان حق مالکیت فردی به‌دست آوردند و حق میراث نیز برای آنها در نظر گرفته شد. به این ترتیب، موقعیت اجتماعی زنان بهبود یافت.

در تشریح بیشتر بحث باید گفت که در زمینهٔ مالکیت زن، هیچ قید و شرطی وجود ندارد؛ یعنی مالک شدن آنان از راه‌های مشروع، منوط به اذن نیست. زنان مالک ارث، نفقه، مهر، هبه و نتیجهٔ کار و فعالیت خویش هستند؛ به‌گونه‌ای که در این امر، خواست و ارادهٔ دیگران تأثیری ندارد. همچنین در همین راستا می‌توان گفت، ممکن است زن از برخی شغل‌ها منع شود یا سهم او در ارث کمتر از مرد باشد؛ اما مالکیت وی در همان مقدار، منوط و مشروط به چیزی نیست (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۹۷-۹۸). مثال، در آیه: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا»؛ مردان نصیبی از آنچه به‌دست می‌آورند، دارند؛ و زنان نیز نصیبی از آنچه به‌دست می‌آورند، دارند (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) (نساء: ۳۲) به همین مسئله اشاره شده است (طباطبائی، بی‌تا، ذیل آیه).

از این مطلب معلوم می‌شود که زنان از نگاه دین اسلام، از مقام استقلال برخوردارند. همچنین زنان آزادی انتخاب در امور دارند و این‌گونه نیست که به‌دلیل زن بودن، از محدودیت برخوردار باشند و آنچه هم دربارهٔ میزان ارث برای زنان مطرح است، مانعی برای آزادی عمل آنان نیست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ذیل آیه).

همچنین است سخن علامه طباطبائی در مورد آیهٔ ۱۲۴ سورهٔ نساء که این‌گونه می‌نویسد: خدا می‌فرماید «زن و مرد»، و با این بیان، برخلاف هندیان و مصریان و یهود و نصارا و عرب قدیم، حکم (جزای اخروی و نعمت بهشت) را شامل مرد و زن کرده و هیچ فرقی نگذاشته است. اهل ملل و نحل قدیم، هر دسته‌ای دربارهٔ زن عقیده‌ای داشتند. مردم هند و مصر و سایر بت‌پرستان خیال می‌کردند زن عمل ندارد و بر کارهای نیک زن هیچ‌گونه ثوابی مترتب نیست. از عقیدهٔ یهود و نصارا چنین برمی‌آید که کرامت و عزت را مخصوص مرد می‌دانستند و دربارهٔ زنان معتقد بودند که نزد خدا دلیل و در خلقت ناقص و از نظر اجر و ثواب خاسر و زیان‌کارند. اعراب هم دربارهٔ زنان از همین عقاید تجاوز نمی‌کردند. خدا با گفتن جملهٔ «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى»، بین زن و مرد از نظر جزا و عمل مساوات برقرار کرده است (طباطبائی، بی‌تا، ذیل آیه).

۲-۲. ازدواج کودکان

بعضی از فقیهان برای نکاح دختر کوچک شرایطی قائل شده‌اند؛ از جمله اینکه ولی نباید دخترش را به نکاح کسی درآورد که از معاشرت با وی متضرر شود؛ مانند کور یا پیرمرد فرتوت و از کارافتاده (شربینی شافعی خطیب، بی‌تا، ج ۳،

ص ۱۴۹). عقدی که بدون شرایط یادشده صورت گیرد، اگرچه صحیح است، ولی حرام می‌باشد؛ چون شرایط یادشده، برای جواز اقدام است؛ نه برای صحت نکاح (شرح نووی بر منهاج، ج ۳، ص ۲۲۲)؛ زیرا فقها بین صحت عقد و حرمت آن تفاوت قائل‌اند. به‌راستی ازدواج در صورت اختلاف سنی، منشأ ضرر و زیان‌های فراوانی می‌شود که همواره در معرض انحلال و سوءاستفاده قرار دارد و معلوم است چیزی که منجر به حرام شود، حرام است (کببسی، ۲۰۰۳، ص ۴۶).

در اسلام برای ازدواج سن خاصی مشخص نشده و مشروعیت ازدواج فرد نابالغ (صغیر و صغیره) دلیل این مسئله است. روشن است که این ازدواج شرایط ویژه‌ای دارد و چنین ازدواجی هنگامی مشروع است که به‌مصلحت مولی‌علیه (صغیر یا صغیره) باشد. البته در همین مورد نیز برخی مراجع به کراهت چنین ازدواجی فتوا داده‌اند (ر.ک: طباطبائی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۱۱). گذشته از این، دختر و پسر پس از بلوغ شرعی می‌توانند به اختیار و مسئولیت خود، طرف عقد قرار بگیرند.

بنابراین از زمان بلوغ شرعی، پسر و دختر با رعایت شروط معتبر به برقراری عقد نکاح مجازند؛ ولی درباره بهترین سن برای ازدواج دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. از برخی روایات اسلامی برمی‌آید که ازدواج برای دختران در سنین نوجوانی پسندیده است؛ از جمله:

۱. از سعادت انسان است که دخترش در خانه او حیض نشود (حرعاملی، بی‌تا، ابواب مقدمات النکاح، باب ۳۳، ح ۱)؛
۲. دخترکان تازه‌بالغ تنها چاره‌شان شوهر کردن است؛ وگرنه از فساد درامان نیستند؛ چراکه بشرند (همان، ح ۳).

البته جواز انعقاد عقد ازدواج به‌معنای جواز همه استمتاعات جنسی و اعمال زناشویی نیست؛ زیرا بعضی از لذت‌های جنسی بین زن و شوهر مشروط به سن خاصی از زن (همسر) است تا از هرگونه آسیب جسمی و روحی او جلوگیری شود و در صورتی که شوهر از این قانون تخلف نموده؛ با همسر نابالغ خود نزدیکی کند و چنین امری موجب آسیب جسمی او شود، از نظر اسلام علاوه بر حرام شدن دائمی این همسر بر او، مجازات‌های مالی سختی نیز در انتظار اوست که فقها از قدما و معاصرین به این مجازات‌ها در کتب فقهی و رساله‌های عملیه خود تصریح کرده‌اند.

۲-۳. پرده‌نشینی زنان

انسانیت زن و مساوات وی با مردان در حقوق و مسئولیت‌ها، از نظر اسلام و مسلمانان جای اختلاف نیست؛ زیرا اصول و مبانی اسلام در قرآن و سنت درباره زن و مرد واضح و روشن است و آن‌دو هیچ فرقی باهم ندارند، مگر تفاوت‌هایی که مربوط به طبیعت و سرشت تکوینی جسمانی و استعدادها و قابلیت‌ها و قدرت‌ها و تکالیف و تبعات آن در مسیر زندگی است و این تفاوت، ناشی از طبیعت ویژه این دو جنس بوده و طبیعی است. بر این اساس، اگر کسی بگوید که زن را باید در خانه حبس کرد و به هیچ وجه اجازه بیرون رفتن را به او نداد، البته این با آزادی طبیعی و حیثیت انسانی زن منافات دارد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۷۸).

همچنین آنچه اسلام می‌گوید، همان چیزی است که مخالفان اسلام، اسلام را به آن متهم می‌کنند؛ یعنی محبوسیت زن در خانه. جس کلی زن در خانه، نوعی مجازات است که به‌طور موقت در اسلام برای زنان بدکاره مقرر شده است (همان، ص ۲۴۴). پیامبر به زنان حق داد که در همه کارهای مردانه می‌توانند شرکت کنند، جز در سه شغل جنگ و جهاد و قضاوت، که آن نیز به‌دلیل مصالح عالیة زنان است.

هجرت، شکل دیگری از مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان است؛ به‌گونه‌ای که زنان در مهاجرت‌های صدر اسلام نقش مؤثری داشتند. پرداختن قرآن به داستان ملکه سبا و حکومت او، تصدی زن را در بالاترین قدرت در جامعه اسلامی بیان می‌کند و از آن به‌خوبی یاد شده و نقد و ذم نشده است. آیه: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ»؛ من آنجا زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت (نمل: ۲۴)، به همین مطلب اشاره دارد و بسیاری از صاحب‌نظران به این داستان تمسک جسته و تصدی زن را در بالاترین مناصب سیاسی روا دانسته‌اند. همچنین زنان در عصر پیامبر ﷺ در سطح گسترده اشتغال داشتند و پیامبر ﷺ هم بر این فعالیت‌ها صحنه می‌گذاشتند؛ برای نمونه می‌توان به حضرت خدیجه رضی الله عنها اشاره کرد که به کار تجارت اشتغال داشت و همین حرفه موجب آشنایی او با پیامبر ﷺ و پیوند آنان شد (مصطفوی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳ و ۱۰۵).

در باب مقامات عرفانی هم باید گفت که ویژه مردان نیست؛ بلکه زنان نیز در آن سهم دارند. غلبه مردان عارف هم به‌دلیل استعداد بیشتر آنان نیست؛ بلکه محیط اجتماعی و مساعد نبودن شرایط تربیت برای زنان سبب آن است. علاوه بر آن، در گذشته کمتر توجهی به ثبت تاریخ زنان وجود داشته و به همین سبب کتب فراوانی در شرح مقامات عرفانی مردان نگاشته شده است (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۵۶-۵۷).

همچنین مشارکت زنان در مسائل سیاسی در رده بالای حاکمیت در قالب «بیعت» تأیید و امضا شده است؛ چنان که در این آیه می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبِيَعُكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُسْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يُقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبِأَعْيُنِنَ اللَّهُ لِمَن يَكْفُرُ رَحِيمًا.

ای پیامبر! اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به‌دروغ به او نسبت ندهند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آموزش بخواه (ممتحنه: ۱۲).

بنابراین در اسلام به زنان حق دخالت در امور سیاسی و فرهنگی داده شده است؛ اما مشروط به حفظ عفاف و پاکدامنی و حریم انسانیت.

۲-۴. عدم طرد زنان

بزرگ‌ترین خدمت‌ها به جنس زن، توسط اسلام صورت گرفت؛ به عبارتی این خدمت به زن به گونه‌ای بود که به او حریت و آزادی داده شد و شخصیت و استقلال فکری و بیان نظر به وی اعطا گردید و حقوق طبیعی وی به رسمیت شناخته شد. البته در کنار این بحث باید گفت که هیچ‌گاه به زنان تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی به جنس مرد گفته نشد؛ به عبارتی دیگر، نهضت اسلامی زن، سفید بود؛ به گونه‌ای که به مقام شوهرداری و مادری و تربیت فرزندان توسط او ارج نهاده شده است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۷۵-۷۶).

با تعاریفی که ارائه شدند، باید گفت که زنان در جامعه اسلامی هیچ‌گاه از دامن جامعه و خانواده طرد نمی‌شوند؛ بلکه با ارزش گذاشتن به او نحوه صحیح زندگی کردن به‌عنوان یک انسان، نه اینکه چون زن است، آموزش داده می‌شود تا در دامان خود بزرگانی را تربیت کند و در حقیقت، جامعه را بر پایه رویکرد زنان در آن شکل می‌دهد.

۲-۵. عدم تحریم ازدواج بیوه‌زنان

بزرگترین حقی که اسلام برای زن قائل شد، قبول او به‌عنوان یک شخص بود و برخورداری از حقوقی مشابه مردان، و این بسیار بالاتر از آن چیزی بود که زن تقاضا داشت. زنی که مجبور بود در برخی جوامع تا آخر عمر و حتی پس از مرگ شوهر بیوه بماند، اکنون این حق را پیدا می‌کند که پس از طلاق یا فوت همسر، دوباره ازدواج کند. به این ترتیب، زنان از آن محرومیت‌هایی که برایشان ایجاد شده بود، رهایی یافتند و حقوق قضایی مشخصی برای آنها وضع شد. آنان نه تنها بعد از ازدواج می‌توانستند پدر و مادر و بستگان خود را ملاقات کنند، بلکه با قبول برخی شرایط، حتی آزادانه می‌توانستند با مردان نامحرم روابط اجتماعی سالم برقرار کنند. بنابراین قبل از ظهور اسلام، گرچه زنان بعد از مرگ همسرانشان دچار تحریم‌هایی بوده‌اند، اما بعد از ظهور اسلام، این ظلم برداشته شد و برخی تحریم‌ها که بسیار هم نابجا بودند، از آنان جدا شد.

۲-۶. زن پس از مرگ شوهر

زن در جوامع اولیه انسانی منزلتی نداشت و با او مانند بردگان رفتار می‌شد. زن از نظر آنان حیوانی بود که می‌توانست روزانه ساعات زیادی به انجام کارهای دشوار بپردازد. زن همانند غلام و کنیز، خرید و فروش می‌شد و هنگام وفات شوهر، در ردیف دیگر اموال او به ارث گرفته می‌شد. در بعضی از مناطق، زن را خفه می‌کردند و همراه شوهر در گور می‌گذاشتند یا از او می‌خواستند که خود را بکشد تا در حیات آن جهان به خدمت شوهر درآید. مرد خانواده حق داشت با زن و فرزند خود هرگونه که می‌خواهد، رفتار کند؛ آنان را بفروشد یا کرایه دهد؛ حتی در دوره مدارس سالاری نیز زن مطیع و فرمان‌بردار مرد بود (دورانت، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸-۵۴).

اما اسلام نظام مردسالاری را تا حدود زیادی تعدیل کرد؛ البته قیمومت مرد بر زن را پذیرفته است، لیکن نه به معنای سلب حقوق و آزادی‌های زن؛ بلکه در مدیریت امور خانواده، مرد تصمیم‌گیرنده نهایی است. در عین حال

باید حقوق زن در چهارچوب مورد قبول شرع محفوظ بماند و در امور جامعه، قیومیت مردان تنها در اموری است که نیاز به قدرت جسمانی بیشتر باشد؛ مثل جنگیدن رویاروی با دشمن؛ اما در موارد دیگر، زنان و مردان باهم برابرند (هبه رؤوف، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۹-۱۶۳).

در هر صورت، چنین شخصیتی که زن نامیده می‌شود، در نظام جامعه اسلامی آزاد است که بعد از مرگ شوهرش زندگی کند و حق حیات دارد؛ به عبارتی او برده و بنده شوهرش نیست که بعد از مرگ وی، همراهش کشته شود تا به خدمت مجدد او درآید؛ بلکه او آزاد است و می‌تواند آزادانه در نظام جامعه اسلامی به حیاتش ادامه دهد.

۲-۷. اطاعت از همسر

در آیین مقدس اسلام، زن پیش از آنکه همسر باشد، بنده خداوند است و اطاعت از پروردگار را باید سرلوحه برنامه‌های زندگی‌اش قرار دهد. درباره پیروی زن از مرد و حد و مرز آن باید گفت: آنچه مورد نظر اسلام است، تبعیت در امور پسندیده و معروف است. از این رو قرآن کریم/آسیه، همسر فرعون، را به دلیل مخالفت با طغیان و کفر همسرش تکریم و ستایش می‌کند (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

با تأمل در روایات وارد شده در این باب، می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: الف) روایاتی که بر وجوب اطاعت مطلق از شوهر دلالت دارند، اگرچه او ظالم باشد؛ ب) روایاتی که بر اطاعت از شوهر و به خشم نیاموردن او در مواردی که حق اوست، دلالت دارند و رضایت شوهر را تنها در این موارد لازم و واجب می‌شمرند.

فقه‌ها بر این عقیده‌اند که روایات گروه دوم، روایات گروه اول را مقید کرده‌اند و اطاعت از شوهر را تنها مختص مواردی می‌سازند که حق شوهر است و عدم ادای این حق، موجب ظلم بر اوست.

همچنین ایشان حقوق شوهر را منحصر به دو امر دانسته و به آن تصریح کرده‌اند:

۱. حق استمتاع (بهره‌وری جنسی از زن)؛
۲. حق مساکنه (زندگی کردن در خانه شوهر و خارج نشدن از منزل، مگر با اجازه او).

با تأمل در کلام فقها درمی‌یابیم که حق اصلی شوهر، تنها حق استمتاع است و حق مساکنه، فرع بر آن است و به دلیل آنکه استمتاع منوط به زندگی در خانه شوهر است، این حق واجب شمرده شده است. همچنین در باب تمکین عام، مشهور فقها می‌گویند، زن باید مطیع شوهر باشد؛ اما آیت‌الله‌العظمی خوبی می‌گوید: ادله اطلاق ندارند؛ مثلاً اگر شوهر در سفر است و حضور ندارد، اگر زن بخواهد از منزل بیرون رود و بستگانش را ببیند، منعی در آن نیست و لازم نیست از شوهرش اذن بگیرد (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹).

حق مرد بر زن اطاعت و فرمان برداری است. البته اطاعت زن از مرد تا جایی نیکو و واجب است که مستلزم فعل حرام یا ترک واجب یا اخلال در نظم زندگی و سوءتربیت افراد خانواده نشود.

۲-۸. عدم خشونت در زندگی زناشویی

پیامبر اسلام ﷺ در خانواده مهربان بودند و با همسران خود هیچ‌گونه خشونت نداشتند. این امر برخلاف خلق و خوی مردم آن زمان بود. ایشان بدزبانی برخی از همسران خود را تحمل می‌کردند؛ تا آنجا که اطرافیان پیامبر ﷺ از این تحمل و مدارای حضرت رنج می‌بردند. آن حضرت بر حسن معاشرت تأکید می‌کردند و می‌فرمودند: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ»؛ کامل‌ترین مؤمنان از حیث ایمان، خوش‌خلق‌ترین آنهاست و شایسته‌ترین شما کسانی‌اند که با زن‌هایشان خوش‌رفتارند» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۲).

این حدیث و احادیثی دیگر با این مضمون (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۴۴؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۲۲؛ ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۵، ص ۶۶ و ج ۲، ص ۴۱۴) نشان می‌دهند که پیامبر اکرم ﷺ به تکریم مقام زنان همت می‌گماشتند (ر.ک: کیانی بیدگلی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۵؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۸۹).

همچنین در باب خشونت و کتک زدن زنان، برخی آن را با عناوین دیگری مانند تأدیب یا ولایت تأدیب در فرهنگ دینی اسلامی مطرح کرده‌اند. در قرآن آمده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا اتَّفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَاتِمَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.

مردان، سرپرست و نگهبان زنان‌اند؛ به دلیل برتری‌هایی که خداوند از نظر نظام اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است؛ و به دلیل انفاق‌هایی که از اموالشان در مورد زنان می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب همسر خود، اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشود، در بستر از آنها دوری کنید!) و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود، آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! بدانید که خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست) (نساء: ۳۴).

در این میان، بعضی با توجه به این آیه شریفه و برخی روایات، حکم به کتک زدن زنان داده‌اند (به نقل از: المرثه فی السنّة الاسلامیه، حسینی قاینی، باب ضرب النساء و تأدیبهنّ، ش ۲ و ۱ (نسخه خطی)). در مقابل، برخی از مجتهدان و پژوهشگران دینی عقیده دارند که از این آیه و روایات نمی‌توان به این نتیجه رسید. استدلال آنان بر این پایه استوار است که معنای کلمه «ضرب» در آیه شریفه، کتک زدن نیست و روایات مورد استناد گروه اول ضعیف است و در مقابل، روایات فراوانی کتک زدن را منع کرده‌اند (کار، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶).

البته در ایران امروز، بیشتر مفسرین همچنان به معانی تحت‌اللفظی متون دینی پایبندند و به‌سادگی نمی‌توان تفاسیر تعدیل‌شده را جایگزین باور کهنی کرد که بر اساس آن، کتک زدن زنان در مواردی نه‌تنها مشروع است، بلکه دستور بی‌چون‌وچرای دینی است (همان).

۹-۲. عدم قتل نوزادان دختر

یکی از دردناک‌ترین و فاجعه‌آمیزترین پدیده‌های عصر جاهلیت، پدیده «وَأُد» است که در آیات متعدد قرآن بدان پرداخته شده است. گروهی معتقدند که این پدیده شوم در همه قبایل رواج نداشته و در قبیله بنی تمیم (یا بعضی قبیله‌های دیگر) بوده است (الوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲؛ علی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۹۰)؛ گرچه نمی‌توان گفت که میزان آن کم بوده است؛ زیرا در این صورت، قرآن با این همه تأکید درباره آن سخن نمی‌گفت. البته این احتمال هم وجود دارد که میزان آن کم بوده است؛ اما از آنجایی که این نگاه تحقیرآمیز فرهنگ غالب بود، قرآن با آن مبارزه می‌کند.

در عصر جاهلیت که مقرون به ظهور اسلام بود، نگاه تحقیرآمیزی به زن وجود داشت و زن‌ها را انسان‌های درجه دوم می‌دانستند. آنان با تولد دختران دچار احساس ناخوشایندی می‌شدند و در بیشتر موارد دخترانشان را زنده به گور می‌کردند. تصریح قرآن کریم به این عمل زشت (مائده: ۵۸-۵۹؛ تکویر: ۸) نشان از سنگینی این مسئله دارد و قرآن رفتارهایی را که در امت‌های پیشین مرسوم بوده است، نمی‌پذیرد: «و چون یکی شان را بشارت دختر دهند، چهره‌اش تیره گردد و غم‌زده شود. از قباحت چیزی که بدان بشارتش داده‌اند، از قوم پنهان شود و نداند که او را به‌ذلت نگاه دارد یا در خاکش کند؟ چه بد است قضاوتی که می‌کنند» (مائده: ۵۸-۵۹).

اما با ظهور اسلام در جزیره‌العرب، زن از این وضعیت رها شد و نگاه متفاوتی به او شکل گرفت. اسلام، تولد دختر را از جمله رحمت‌الهی می‌شمارد که به‌لطف خداوند به انسان عطا می‌شود. پیامبر خدا ﷺ در این باره فرمود: «من کان له ابنة فالله فی عونہ و نصرته و برکتہ و مغفرته» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۶۴۸)؛ هر کس یک دختر دارد، خداوند او را کمک و یاری می‌کند و برکت می‌دهد و او را می‌آمرزد.

همچنین رسول خدا ﷺ دختر را مایه نزل برکت و رحمت و زیارت فرشتگان می‌شمرد و می‌فرماید:

ما من بیت فیہ البنات إلا نزلت کل یوم علیہ اثنتا عشرة برکة و رحمة من السماء و لاتنقطع زیارة الملائكة من ذلک البیت ینکتون لأبیهم کل یوم و لیلة عبادة سنة.

خانه‌ای نیست که در آن دختران باشند، مگر اینکه هر روز بر آن خانه دوازده برکت و رحمت از آسمان نازل می‌شود و زیارت فرشتگان از این خانه قطع نمی‌گردد و فرشته‌ها برای پدرشان هر روز و شب عبادت یک‌سال را می‌نویسند (همان، ص ۶۵۰؛ شعیری، بی تا، ص ۲۸۵).

اسلام به‌عنوان منجی و مدافع حقوق زنان، در طول چهارده قرن، بدعت‌ها و نظریه‌های اشتباه و مغرضانه درباره زن را تقبیح کرده و به حمایت از او پرداخته و درعین حال برای او حدودی را مشخص کرده است که نظام حقوقی انسان‌ها به فساد و تباهی کشیده نشود. در حقیقت، باید گفت که اسلام یک دین و مکتب میانه‌رو درباره زن و حقوق او بوده است. اسلام پیروان خود را امت وسط معرفی کرده و همیشه سعی در اجرای این گفته داشته است.

۳. مقایسه و تحلیل

در این فراز به قدر مجال و فرصتی که در اختیار بوده است، به مقایسه دیدگاه دو دین و آیین بزرگ عالم، یعنی اسلام و هندو، درباره جایگاه و مقام زن پرداختیم و سعی کردیم با در نظر گرفتن مطالب گفته شده در گذشته، برای مخاطب خود، نگاهی کلی به موضوع مورد نظر ایجاد کنیم. البته روشن است که آنچه در این مقایسه آمده است، همه مطالب نیست و تنها بخشی از حقایق مرتبط با اسلام و آیین هندوست.

در مقایسه نوع نگاه آیین هندوی سنتی و اسلام می توان به نکات ذیل دست یافت:

۱. در آیین هندو، وجود زن برای رشد و کمال مرد تحقق یافته است؛ اما در اسلام، عمل صالح، چه از سوی مردان و چه از سوی زنان، مورد محاسبه دقیق قرار می گیرد و برای صاحبان آن عمل، اجر و پاداش لحاظ می شود.

۲. در آیین هندو، زن به خودی خود شایسته محبت نیست و فقط برای زاییدن و پرورش فرزند و اداره خانه مفید است. با مرگ مرد هندو، عملاً زندگی همسر وی به پایان رسیده است و بر اساس رسم ساتی، سوختن زن هندو در کنار جسد شوهرش یک حالت آرمانی بوده است؛ اما در دین اسلام، به زن باید محبت کرد و همچنین او فقط برای زاییدن و پرورش فرزند و اداره خانه آفریده نشده؛ بلکه انسانی آزاد است و این امور از جمله لطف هایی است که وی در حق جامعه و برای سالم ماندن جامعه از آفات انجام می دهد. با مرگ مرد مسلمان، همسرش حق زندگی دارد و در میان سایر مردم می تواند به زندگی خویش ادامه دهد و حتی در صورت مهیا بودن شرایط، امکان ازدواج مجدد وی وجود دارد.

۳. در آیین هندو، زن در هیچ زمانی از استقلال و جایگاه خاص خود برخوردار نیست. به دیگر سخن، زن هندو در دوران زندگی در خانه پدری، تابع پدر یا برادر خویش است و در هنگام زندگی در خانه شوهر، تابع محض همسرش؛ و در هنگام بیوگی تابع پسر خود و اگر پسر نداشت، تابع خویشان پدری است. در جانب مقابل، زن مسلمان آزاد است؛ که در جریان زندگی خود از همسرش تبعیت می کند و در زمان بیوگی هم خودش می تواند اداره امور زندگی خویش را بر عهده گیرد. زن و شوهر در کنار هم می توانند برای زندگی بهتر تلاش کنند و فقط محل فعالیت ایشان اندکی متفاوت است؛ به گونه ای که مرد در بیرون از خانه و زن در خانه فعالیت می کنند؛ البته این سخن به آن معنا نیست که زن نمی تواند در بیرون از محیط خانه و خانواده کار کند.

۴. هندوها تولد دختر را از جمله بلیات می شمارند. از همین رو با وجود مراقبت پلیس و شدت قوانین، همچنان دخترها را به ویژه در دوران جنینی می کشند. در تحقیقاتی که صورت پذیرفته است، تعداد نوزادان دختر به میزان قابل توجهی، از نوزادان و کودکان پسر کمتر است و این نشان از کشتن نوزادان و کودکان دختر است. بر این اساس، در جامعه سنتی هندو، زن به تعبیری از هیچ گونه حقوق اجتماعی برخوردار نیست. در آیین هندو، زن از ارزش و اعتبار مستقل برخوردار نیست و انسانی درجه دو محسوب می شود. در جانب دیگر، مسلمانان تولد دختر

را از جمله رحمت الهی می‌شمارند که به لطف خداوند به انسان عطا می‌شود. همچنین زنان مسلمان دارای حقوق اجتماعی بسیار متنوع و مهمی هستند و می‌توانند با توجه به آن حقوق، در جامعه فعالیت‌های بسیار زیادی داشته باشند.

نتیجه‌گیری

زن در نگاه اسلام همانند مرد از ارج و قربی بسیار بالا برخوردار است و صرف اینکه زن است، نمی‌تواند عاملی بر خوب نبودن او و خوب بودن مرد باشد و دین اسلام عامل برتری را در تقوا می‌بیند؛ نه در جنسیت؛ اما در آیین هندو زن هیچ‌گاه ارزش و منزلتی ندارد؛ همیشه تابع مرد و درجهٔ دو محسوب می‌شود و تا زمانی می‌تواند زندگی کند که شوهرش زنده است و با رفتن شوهرش، او نیز از ارزش و اعتبار ساقط می‌شود و شاید سالی راه نجات مناسبی برای او باشد.



منابع

- ألوسی، محمود شکری، بی تا، *بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب*، ج ۳، بیروت، دار الشرق العربی. بروجردی، حسین، ۱۳۸۶، *جامع احادیث الشیعه*، ج ۲۶، تهران، فرهنگ سبز.
- ترمذی، ابوعیسی، ۱۹۹۸، *الجامع الکبیر - سنن الترمذی*، ج ۲۵، محقق بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تهران، المكتبة الاسلامیة.
- شربینی شافعی خطیب، محمد بن محمد، بی تا، *معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شعیری، محمد بن محمد، بی تا، *جامع الاخبار*، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة.
- طباطبائی یزدی، سیدمحمد کاظم، ۱۴۲۰ق، *العروة الوثقی*، ج ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمد حسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *امالی*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحیاء التراث.
- علی، جواد، ۱۴۲۲ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۹، بیروت، دار الساقی.
- فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۸۶، *زن در تاریخ و اندیشه اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
- قائمی، علی، ۱۳۹۴، *اسلام و حیات متعالی زن*، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
- قسطلانی، احمد بن محمد، بی تا، *ارشاد الساری*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- کار، مهرانگیز، ۱۳۸۷، *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- کیسی، احمد، ۲۰۰۳، *فلسفه نظام الأسرة فی الاسلام*، بیروت، دار الکتب الجامعی للطباعة والنشر والتوزیع.
- کیانی بیدگلی، رضا، ۱۳۹۳، *میزان التوحید*، قم، انصاریان.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان الحکمه*، ج دوم، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مصطفوی، فریده و فاطمه جعفری ورامینی، ۱۳۹۳، *زن از منظر اسلام*، قم، بوستان کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- منسکی، ورنر و دیگران، ۱۳۹۳، *اخلاق در نشئ دین جهان*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، روزنامه تهران.
- موحدیان عطار، علی و محمدعلی رستمیان، ۱۳۸۶، *درسنامه ادیان شرقی*، قم، طه و انجمن علمی ادیان و مذاهب.
- مهریزی، مهدی، ۱۳۷۷، *زن*، قم، خرم.
- _____، ۱۳۸۲، *زن و فرهنگ دینی*، تهران، هستی نما.
- ویل دورانت، ۱۳۷۰، *تاریخ تمدن*، جمعی از مترجمان، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- هبه رؤوف، عزت، ۱۴۱۶ق، *المراة و العمل السیاسی رویة الاسلامیة*، آمریکا، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.

Kannabiran, Kalpana, 2004, "Gender and Changing Social Values in Hinduism", in: *Contemporary Hinduism: Ritual, Culture, and Practice*, Edited by Robin Rinehart, USA, abc-clio Inc.

Chakravarti, Uma, 1989, *The Word of the Bhaktin in South Indian Traditions_ The Body and Beyond*, Manushi 50-2(Jan._ June):p.18-29.